

ابراهیم فخاری

○ علی شجاعی صائین

۱۹۹

تظاهرات خودجوش مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به قدری گسترده، عمیق و توفنده برپا شد که دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و تبلیغاتی رژیم پهلوی را به سردرگمی و تناقض‌گویی واداشت. ارتشبد حسین فردوست، به عنوان عالی‌ترین مقام اطلاعاتی رژیم، در بازگویی خاطرات خود از قیام ۱۵ خرداد، با تأکید بر غافلگیری و دستپاچگی دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم، از بی‌خبری و بهت زدگی امریکاییها و انگلیسیها و سرویسهای جاسوسی آنان خبر داده است. بنا به اظهارات فردوست «تا ظهر ۱۵ خرداد، هم محمدرضا و هم امریکاییها و هم انگلیسیها، تظاهرات را یک طرح براندازی وسیع و سازمان یافته می‌دانستند و به شدت دستپاچه بودند... سرویسهای اطلاعاتی امریکا و انگلیس نیز مانند ساواک کاملاً غافلگیر شدند.»^۱

اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، در یادداشت‌های خود، ضمن اشاره به گفتگوی خود با شاه در روز ۱۵ خرداد، تأکید می‌کند که به شاه یادآور شده است که «اگر در مقابل این بلوا که الآن ادامه آن در سراسر کشور گسترده شده، تسلیم شویم، همه چیز از دست می‌رود و فاتحه کشور را باید خواند.»^۲

محمدرضا پهلوی نیز در اظهاراتی که بعد از سرکوب قیام بر زبان راند، عاجز از تحلیلی واقع بینانه، شرکت گسترده توده‌های مردم در این تظاهرات را به بیگانگان و کمکهای مالی آنان نسبت داد که در میان تظاهرکنندگان توزیع شده بود:

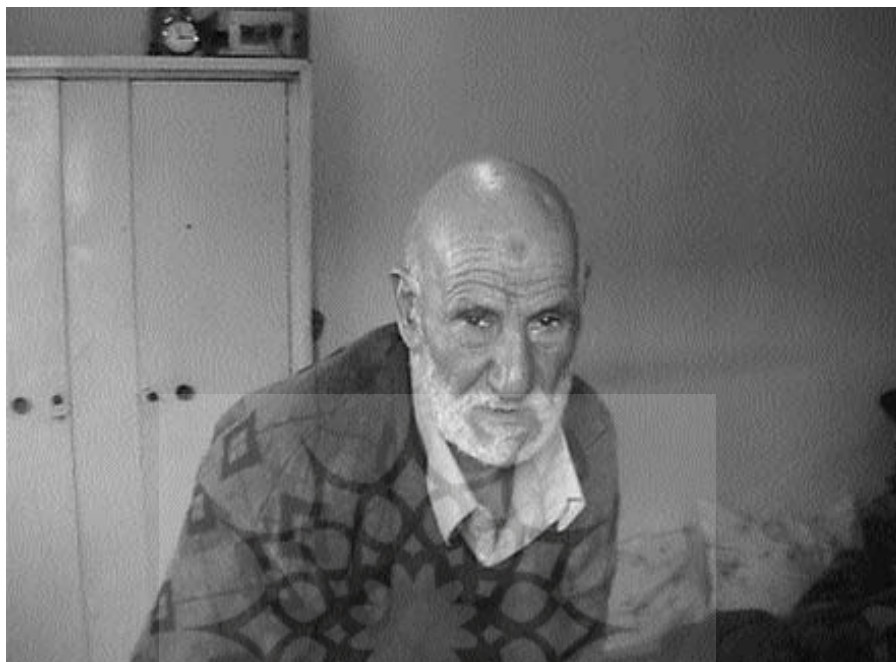
مصلحت‌مطالعات تاریخی

«باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند، کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی شده‌اند یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها می‌گفتند که ما چکار کنیم؟ به ما بیست و پنج ریال پول داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی! ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است... از لحاظ ایرانی، یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند، این را چه می‌شود گفت؟...»^۳

* * *

اما قیام پانزده خرداد، بدون هیچ‌گونه سازماندهی قبلی و تنها با حضور خودجوش و حماسی مردم کوچه و بازار و مستضعف‌ترین اقشار ملت شکل گرفت؛ مردمی که از دستگیری مرجع تقلید و رهبر مذهبی خود، به شدت خشمگین شده بودند و تنها برای ادای وظیفه دینی خود، سینه‌های خویش را سپر گلوله‌های سربازان رژیم قرار داده بودند.

حضور «ابراهیم فخاری» در قیام پانزده خرداد در شهر قم و نقش او در گسترش تظاهرات مردمی، از شواهد زنده خودجوش بودن قیام ۱۵ خرداد است. او که بزازی دوره‌گرد در شهر قم بود و مدتی را نیز به عنوان خدمتکار در منزل امام خمینی حضور داشت، عصر روز ۱۴ خرداد سال ۴۲، نگران و مضطرب از شنیدن اخبار و شایعات موجود درباره مرجع تقلید و مقتدای خود، پای پیاده عازم مسجد جمکران می‌شود تا سلامتی و امنیت «آقا» را از امام زمان (عج) ببخاورد. ابراهیم فخاری، در خلوت مسجد، حاجت خود را با مولایش در میان می‌گذارد؛ گاه نماز می‌خواند و دقایقی را هم اشک می‌ریزد. او فقط سلامتی خمینی را از امام (علیه السلام) می‌خواهد و هیچ حاجت دیگری طلب نمی‌کند. غرق در افکار خود و با چشمانی اشکبار به خواب می‌رود؛ با دیدن رؤیایی صادق و لبریز از نورانیت، آرامشی عجیب بر قلب ابراهیم حاکم می‌گردد. ابراهیم به روشنی، سیدی بزرگووار را در خواب می‌بیند که به نزد او می‌آید؛ نگرانی خود را با ایشان در میان می‌گذارد: «می‌خواهند آقا را دستگیر کنند و به قتل برسانند.» سید نورانی نیز به او می‌گوید: «تترس! آقا با ما است! ما کارها را اصلاح می‌کنیم!» صبح روز پانزده خرداد، ابراهیم فخاری، دیگر آن مرد مضطرب و آشفته دیروز نیست. او با گامهایی استوار و عزمی راسخ، روانه شهر می‌شود. نخست به خانه مادری می‌رود و در راه، مثنی از خاک کوچه بر می‌گیرد. آب و خاک را درهم می‌آمیزد و به سر و روی خویش می‌مالد. کفنی را هم که چندی پیش از مشهد خریداری و به ضریح امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تبرک کرده بود، زیور جسم خاکی خود می‌کند. ابراهیم از منزل بیرون می‌آید، در حالی که خود را برای شهادت آماده کرده است. او با این جملات از مادر خویش خداحافظی می‌کند: «من دارم می‌روم؛ اگر کشته هم بشوم، افتخار می‌کنم و حرّ خمینی می‌شوم.»

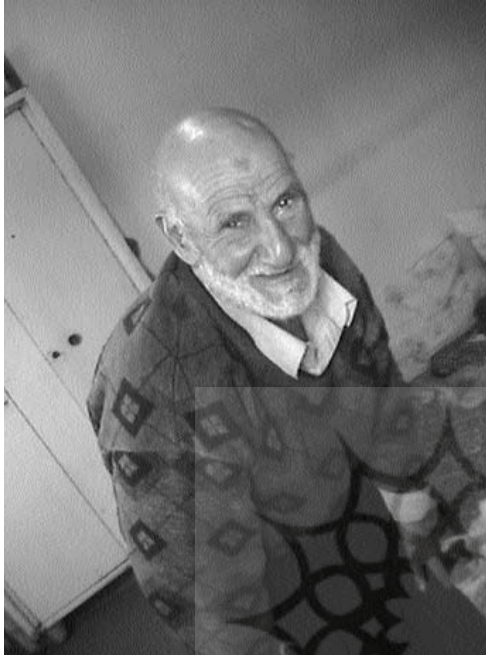


۲۰۱

ابراهیم فخاری، با آن هیبت شورانگیز، کوچه‌ها و خیابانها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد؛ در حالی که با صدایی بلند و رسا، آنچه در خواب دیده بود و سخنان آن سید بزرگوار و نورانی را برای مردم بازگو می‌کند. هر لحظه، بر شمار همراهان ابراهیم افزوده می‌شود. زنان حتی پرشورتر از مردان، خشمگین و مصمم، با ابراهیم همراه می‌شوند. در نزدیکی حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها)، هزاران نفر با ابراهیم، هم‌نوا می‌شوند: «یا مرگ یا خمینی!»

وقتی وارد صحن شدند، حاج ابوالقاسم و کیلی، از بازارهای متدین قم، در حال سخن رانی بود. ابراهیم یک راست به سوی تریبون رفت و میکروفن را در دستان خود گرفت. بعد از آن که لبان خشکیده خود را با جرعه‌ای آب تر کرد، بار دیگر خواب خود را برای حاضران باز گفت و بر شور آنان افزود. مردم در حالی که اشک می‌ریختند، جملگی فریاد برآوردند: «یا مرگ یا خمینی». ابراهیم چون به زیر می‌آمد، احساس کرد زمین زیرپایش، ناله سرداده است و گریه می‌کند.

به دستور پیشوایان دینی حاضر در صحن، مردم به بیرون هدایت شدند تا خشم و انزجار خود را از دستگیری زعیم دینی خویش، ابراز کنند.



ابراهیم فخاری نیز، پیشاپیش مردم، به سوی خیابان آذر سپس خیابان تهران حرکت کرد؛ در حالی که نیروهای نظامی و انتظامی، شهر قم را به یک پادگان نظامی بدل کرده بودند. آتش بی‌امان سلاح نظامیان، خیلی زود سینه‌های مردم بی‌پناه را آماج خود قرار داد. نیروهای انتظامی نیز با باتومهای خود، سر و جان تظاهرکنندگان را هدف گرفتند. در این میان، سهم ابراهیم، باتومی بود که بر پیشانی اش فرود آمد و زخمی که تا پایان زندگی با او همراه خواهد بود.

* * *

در غروب خونین پانزدهم خرداد ۴۲،

ابراهیم فخاری، با آگاهی از نقش خود در جوش احساسات مردم، مخفی می‌شود؛ اما نه روز بعد، در ۲۴ خرداد ۴۲ دو تن از مأموران شهربانی قم، محل اختفای او را شناسایی و وی را دستگیر می‌کنند؛ حتی به او اجازه نمی‌دهند تا لباس خود را عوض کند. پس از تحویل ابراهیم به ساواک قم، او را روانه تهران می‌کنند و در روز ۲۷ خرداد ۴۲، به اداره کل سوم ساواک تحویل می‌دهند.

ابراهیم، ممنوع‌الملاقات است و توسط بازپرس شعبه ۲ لشکر گارد بازجویی می‌شود. او را به مرگ و تیرباران تهدید می‌کنند؛ اما او هرگز به خود ترس راه نمی‌دهد: «خوب، تیرباران کنید! تنگ است و تق تق صدا می‌کند! ترسی ندارد. چند گلوله به طرف ما می‌آید و تمام می‌شود! چشم بستن هم نمی‌خواهد! هر وقت گفتید بایستید، ما هم می‌ایستیم!»

بازجوییها و تهدیدها، بی‌ثمر است و هیچ سندی مبنی بر دریافت پول از بیگانگان به دست نمی‌آید.

ابراهیم جز دفاع از عقیده و حمایت از مرجع تقلید در بند خود، هیچ انگیزه‌ای ندارد. تنها برای ترساندن او، چند ماهی زندان انفرادی برایش در نظر می‌گیرند؛ زندان در اتاقی تنگ با شیشه‌هایی سیاه و پتوهای پُر از شپش. ابراهیم حتی اجازه ندارد برای قضای حاجت، از سلول

ابراهیم فخاری

خود بیرون بیاید؛ برای این کار روزنه‌ای گشاد در گوشه‌ای از سلول تعبیه شده است. گاه نیز، برای آنکه محیط دلپذیر سلول، چندان مایه خشنودی و سرمستی ابراهیم نشود، او را به اندکی کتک نیز میهمان می‌کنند!

* * *

به رغم هیاهوهای تبلیغاتی رژیم، حتی دادستانی ارتش شاه نیز نتوانست دلیلی بر مجرمیت ابراهیم فخاری دست و پا کند؛ پس به ناچار در ۱۷ اسفند ۴۲، دادستانی ارتش «به علت فقد دلیل کافی از اتهام منتسبه» منع پیگرد ابراهیم فخاری را صادر کرد؛ با این حال، آزادی ابراهیم به سال بعد موکول شد. پس از اخذ تعهد و التزام برای عدم انجام اعمالی برخلاف مصالح عالیه مملکت، ابراهیم از زندان آزاد شد؛ در حالی که لباسی درست بر تن نداشت. ابراهیم در تمام این مدت، همان زیرجامه‌ای را بر تن داشت که روز دستگیری در خانه پوشیده بود.

در سالهای آزادی، ابراهیم همچنان، به عنوان سوژه مورد توجه ساواک بود. برخی گزارشهای رسیده به ساواک، از فعالیت انقلابی او حکایت داشت؛ گزارشهایی که تا اداره کل سوم ساواک انعکاس می‌یافت و مدیرکل اداره سوم نیز از «ریاست ساواک تهران» می‌خواست تا «با تمام امکانات موجود، اعمال و رفتار و تماسهای وی را تحت نظر قرار داده و نتایج حاصله را مستمراً اعلام دارند.»!

ابراهیم فخاری و حضور او به عنوان خادم مسجد خمسه، واقع در قلعهک تهران و مراجعتش به قم، تا مدتها مایه نگرانی و موجب تحرک ساواک شمیران، ساواک تهران و اداره کل سوم ساواک بوده است!

* * *

ابراهیم فخاری، پس از آن سالهای پر جنب و جوش، در شهر قم، سالهای پایانی عمر را می‌گذراند. روزها برای گذران زندگی خود، در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها)، به فروش کتاب و تسبیح اشتغال دارد. به پاس آن سابقه درخشان، شهرداری قم، نوشته‌ای به او داده است تا مأموران مانع کسب او نشوند! برخی مردم نیز که او را می‌شناسند، به وی اعتقادی پیدا کرده‌اند و از وی برای رفع گرفتاریها و برآورده شدن حاجات خود، دعا می‌گیرند.

ابراهیم، زندگی سختی را پشت سر گذاشته است و همچنان با سختیها دست و پنجه نرم می‌کند. اما دلخوشی او این است که پس از انقلاب هم توانسته است برای یک بار و از نزدیک به دیدار مقتدای محبوب خویش، خمینی بزرگ، برسد.^۴


مضامین مطالعات نابین

پانوشتها

- ۱- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۱۴.
- ۲- علم، اسدالله، یادداشتها، ج ۲، انتشارات مازیار و معین، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳۷.
- ۳- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۰۰.
- ۴- برای تدوین ماجرای ابراهیم فخاری، از اسناد موجود در ساواک و نیز متن مصاحبه با وی استفاده شده است.



پر وند ۹۵۷/۵
داخواست
گزارش
شماره


 وزارت کشور
 شهرداری کل کشور
 قسمت

تاریخ ۱۳۴۴

شهریانی — اداره — اداره

گزارش شهرداری کل کشور در خصوص اقدامات انجام شده در زمینه اصلاحات در مدارس و مراکز آموزشی در شهرهای مختلف کشور در سال ۱۳۴۴. این گزارش شامل موارد زیر است:

۱. افزایش تعداد مدارس و مراکز آموزشی در شهرهای مختلف کشور.
۲. بهبود کیفیت تدریس و روش های آموزشی.
۳. تأمین کتب و مواد آموزشی مورد نیاز.
۴. برگزاری کلاس های فوق برنامه و کلاس های تخصصی.
۵. استخدام معلمان و کادر آموزشی جدید.
۶. ایجاد مراکز مشاوره و مراکز تربیت معلم.
۷. برگزاری کارگاه ها و دوره های آموزشی برای معلمان.
۸. بهبود امکانات و تجهیزات مدارس.
۹. اجرای طرح های مختلف برای ارتقای سطح کیفی آموزش.
۱۰. همکاری و هماهنگی بین دستگاه های مختلف دولتی و غیردولتی.

این اقدامات منجر به افزایش قابل توجهی در سطح کیفی و کمیت آموزش در شهرهای مختلف کشور شده است. امید است با تداوم این اقدامات، شاهد تحولات مثبت بیشتری در نظام آموزشی کشور باشیم.

مهر ۱۳۴۴

۲۰۵

گزارش شهرداری از اقدامات ابراهیم فخاری در ۱۵ خرداد

تاریخ: ۴۲/۳/۲۲
 شماره: ۴۷۲
 شماره پرونده: کیرنده
 شماره پرونده فرستنده


کیرنده: تیمسار ریاست ساواک
 مدبریت کل اداره سوم
 فرستنده: 
 عیال: 
 شماره پرونده: 
 پیوست: ۵ برگ پرونده

شخصت وزیر
 سازمان اطلاعات امنیت کشور
 ۴۲/۳/۲۲

موضوع: ابراهیم فخاری فرزند اصغر (معروف به شیخ ابراهیم بزاز)

بدینوسیله ۵ برگ پرونده نامبرده که توسط شهرپانی قم دستگیر و باین ساواک تحویل شده به پیوست ایفاد میگردد. ضمناً مشارالیه متهم است که روزه ۱/۳/۴۲ در حالیکه سروصورت خود را گل مالیده و چلواری بعنوان کفن بگردن آویخته بصحن حضرت معصومه رفته و در پشت بلند گوهرم را تحریک نموده که بما مورین حمله و درینسرا برآنان مقاومت کنند مقرر فرمائید از سرانجام رسیدگی بیرونده اتهاص وی این ساواک را آگاه نمایند. ضمناً خود متهم در ساعت ۱۷ روز ۲۲/۳/۴۲ بآن اداره کل اعزام و معرفی گردیده است. ج

رئیس ساواک تهران: مولوی

کیرنده: 
 ساواک قم بازگشت به شماره ۲۴۷ ۴۲/۳/۲۲ جهت اطلاع



مجلس معجزه ماهانه

مقره روزی هفتاد و یک مرتبه

عمرادش خیر

۷- تاریخ **اتفاق**

۸- مکان **۴**

۹- تاریخ وقوع **اخیر**

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به **مجمع اخیر**

۱۱- تاریخ رسیدن خبر برده عملیات **۷۸۲۳۳**

۱۲- ملاحظات **مفاتیح**

ماده یکم - از **سید**

شماره **۱** - از **پنج** - **دفعه**

۱- به **۲۱۶**

۲- از **۳۵۲**

۳- شماره گزارش **۲۱**

۴- تاریخ گزارش **۱۳۰۲/۱۱/۲۱**

۵- پیوست **۱**

۶- گمرکات غیر **۱**

مجلس معجزه

مجمع **ابراهیم فخاری خادم مسجد خاصه قلهک**

نامبرده بالا که در گذشته مستخدم سرزمین خرمی بوده رنگی از طرفه اراک روی میا می نماید و ایشان شرکت در رقعه ۱ خرداد ۲ در قم دستگیر شد تا سه ماه زندانی شده و قریب پنج ماه است که بجزری چند نفر از آشنایان مسجد نورالدین طاهری با جماعت مسجد خاصه قلهک (که از دوستان خواسته بودند که به عنوان محافظ و خدمت مسجد مزبور بوی معرفی نمایند) به تهران وارد آقای طاهری هم بدون اطلاع از سوابق وی و با بدبختی و در صورت داده است که در مسجد خاصه اقامت نماید و لیکن **خلع موسوم به سن از دستش فعالیت خود را بشماره پنجاه آغاز نموده و میگوید باید از بدین مرجع تقلید (خبری) طرفداری نمود و با ایشان با عدم آزار به مکران بد استغما ایت خدا افزود و است و تا کنون هر چه آقای طاهری بابت ذکر داده بحرف بیایزگوش نمودند و کماکان ربه نام سواب خود را دنبال مینماید و با توجه باینکه آقای طاهری بمنظور وارد نمودن یاد شده بقسم شهریه اوراق قطع نموده و نیز بمرور توصیه کرده است که کسی با او کلامی نداشته باشد اما چون عدد ما در مرحله از او حمایت مینماید - بعد اقدام مذکور نتیجه مانده است و اشخاصی که از این پشتیبانی میکنند میبایزند از آقایان احرار و طلبانی مشغول لینیات فریض در جم آرزاه رهنعت مجاور مسجد خاصه - حسین اطهر شوی ساکن آدرس فوق - حاج بهر علی رسولی ساکن قلهک خیابان سرابین جم آرزاه رفعت کوچه امینی - راننده حاج ملا قنبد (تاجر بازار) ساکن قلهک خیابان سردابین جم آرزاه رفعت کوچه کابل - ب هیم**

احیای معجزه

مجلس معجزه

۱۳۰۲/۱۱/۲۱

۱۳۰۲/۱۱/۲۱

۱۳۰۲/۱۱/۲۱